

بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده های شهر دهگلان؛ با تأکید بر خشونت علیه زنان

سعید خانی^۱

جمال ادهمی^۲

علی حاتمی^۳

جواد بنی عامریان^۴

چکیده:

درحالی که بسیاری از روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان، نگرانی عمیقی نسبت به افزایش خشونت در خیابان‌ها و اماکن عمومی دارند، احتمال مورد ضرب و شتم قرار گرفتن یک فرد در خانواده به مراتب بیش‌تر از بیرون خانواده است. خشونت علیه زنان، به معنای هر نوع رفتار خشونت‌آمیز وابسته به جنسیت است که موجب آسیب شده یا احتمالاً منجر به آسیب‌های جسمی، جنسی، روانی و غیره می‌شود. هدف این تحقیق بررسی خشونت خانوادگی به‌ویژه خشونت علیه زنان در بین خانواده‌های شهر دهگلان است. متغیرهای مستقل تحقیق (عوامل خانوادگی و اجتماعی) از نظریات یادگیری اجتماعی و منابع استنتاج شد. براساس فرمول نمونه‌گیری کوکران و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای تعداد ۲۴۵ خانواده تعیین و با استفاده از پرسشنامه، اطلاعات مورد نظر در میان زوجین جمع‌آوری شد. به‌طورکلی اطلاعات ۲۰۰ پرسشنامه قابلیت تجزیه و تحلیل داشته و این کار به وسیله نرم افزار SPSS و با استفاده از آماره‌های پیشرفته‌ای همچون تحلیل رگرسیون چند متغیره انجام گرفت. تحلیل یافته‌ها حاکی از تأیید فرضیات مطرح تحقیق با درجه بالایی از اطمینان بود. برای کشف میزان اهمیت متغیرهای مستقل در برآورد متغیر وابسته، تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان داد که متغیرهای وابستگی اقتصادی زنان، تجربه و مشاهده خشونت توسط همسران در دوران کودکی و ضعف حمایت‌های اجتماعی در جامعه و خانواده از زنان، ۶۲ درصد از تغییرات خشونت علیه زنان را تبیین می‌کنند. به علاوه براساس ضرایب بتای استاندارد شده، متغیر ضعف حمایت خانوادگی و اجتماعی از زنان بیشترین نقش را در تبیین واریانس متغیر وابسته یعنی خشونت علیه زنان داشته است.

کلیدواژه: خشونت خانوادگی، خشونت علیه زنان، همسرآزاری، رگرسیون چند متغیره، شهر دهگلان.

۱. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه آزاد واحد سنج - s.khani63@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج

۳. کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی و پژوهشگر مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران

۴. کارشناس ارشد علوم سیاسی

مقدمه

خشونت خانوادگی^۱ را می‌توان مجموعه‌ای از رفتارها معرفی کرد که فرد برای کنترل رفتارها و احساسات فرد دیگر بدان‌ها متوسل می‌شود. برای مثال، ابراز رفتارهای حسادت‌گونه افراطی و ایجاد رعب و وحشت در دیگری که موجبات انزوا و تنهایی قربانی را فراهم می‌آورد و باعث می‌گردد تا فرد متخاصم در موضع کنترل دیگر افراد در خانواده باقی بماند. (پورنقاش‌تهرانی، ۱۳۸۴، ۲۴) شکتر و گنلی^۲ (۱۹۹۵)، با ارائه تعریفی جامع و کامل از خشونت خانوادگی، آن را عبارت از «رفتارهای هجومی و سرکوب‌گرانه، از جمله حملات فیزیکی (جسمی)، جنسی و روانی و همچنین اعمال فشار اقتصادی توسط هر فرد بالغ و جوان نسبت به فردی که با او ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد» می‌دانند.

قربانیان خشونت خانوادگی که اکثریت قریب به اتفاق آنها زنان هستند، اغلب مورد تهدیدهای جانی، تجاوزجنسی و محرومیت اقتصادی قرار می‌گیرند و به کودکان و متعلقات آنها صدمات زیادی وارد می‌شود. اثبات وجود این سیستم کنترل، امری بس مشکل است و اغلب از چشم افراد بیرون از خانواده پوشیده می‌ماند، چراکه قربانیان آن، به واسطه ترس از انتقام‌جویی، شهادت بازگویی آن را برای هیچ‌کس ندارند. این‌گونه رفتارها اغلب به گونه‌ای توسط فرد متخاصم انتخاب و طراحی می‌شوند تا بتوانند فرد دیگر را تحت سلطه و کنترل نگاه دارند. به عبارت دیگر، فرد متجاوز از «کنترل» خارج شده و درصدد «کنترل کردن» دیگری است. (همان، ۲۴)

خشونت خانوادگی مخصوص جامعه یا طبقه خاصی نیست. تا حدود سه دهه قبل، جامعه‌شناسان، خشونت در خانواده را امری استثنایی قلمداد می‌کردند و آن را خاص خانواده‌هایی می‌دانستند که دارای مشکلات مادی، سطح پایین فرهنگ و شرایط بحرانی

^۱. Domestic Violence

^۲. S. Schechter & D Ganley

مانند طلاق بودند. اما نتایج تحقیقات و مشاهدات برخلاف تصور رایج، نشان داد که خشونت در همه خانواده‌ها به اشکال مختلف وجود دارد و معمولاً قربانیان اصلی آن را زنان به صورت همسرآزاری به اشکال مختلف و کودکان به صورت کودک‌آزاری تشکیل می‌دهند. (اعزازی، ۱۳۸۰، ۱۸۳)

با توجه به اینکه خشونت در درون خانواده، واقعیت تلخ و آزاردهنده‌ای است که هر روز بر دامنه و وسعت آن افزوده می‌شود و امروزه در اوایل قرن بیست و یکم علی-رغم پیشرفت‌های چشمگیر انسان در حوزه‌های مختلف، هنوز در بسیاری از جوامع و خانواده‌ها در سطح وسیعی صورت می‌گیرد و برای بسیاری از زنان و سایر اعضا محیط خانواده را به جهنمی تبدیل کرده است که آتش دشمنی، خشم، کینه و انتقام در آن هر لحظه شعله‌ورتر می‌گردد، توجه به این مسأله مهم و شناخت علل و عوامل مؤثر بر آن ضروری است.

بیان مسأله

خشونت علیه زنان یا همسرآزاری رفتاری آزاردهنده است که توسط شوهر علیه زن در محیط خلوت خانواده و به دور از چشمان افراد جامعه و اغلب به صورت پنهانی به وقوع می‌پیوندد که با بجای گذاردن عوارض جسمی و روانی در فرد آزار دیده باعث تبعات جبران‌ناپذیر اجتماعی نیز می‌گردد. (امینی و دیگران، در دست چاپ) خشونت علیه زنان در خانواده ممکن است به صورت جسمی (ضرب و شتم)، یا سوءرفتار روانی (تحقیر و تمسخر دائمی و فحاشی مکرر و غیره)، یا اجتماعی (ممنوعیت ملاقات با دوستان و خویشاوندان، حبس کردن در خانه و غیره)، یا اقتصادی (ندادن خرجی به زن، پنهان کردن میزان درآمد خود از زن و غیره) و یا جنسی رخ دهد. (آقاجانی، ۱۳۸۱، ۴۳)

بدرفتاری با زنان، خشونت و ضرب و شتم و ایجاد فشارهای روانی علیه آنان موضوع جدیدی نیست. در کشور ما، از نیمه دوم دهه ۷۰ تا به حال، ابعاد این پدیده به

قدری گسترده شده که به صورت یک مسأله و آسیب اجتماعی نمود پیدا کرده است. امروزه خشونت علیه زنان مرزهای فرهنگی، تحصیلی و شغلی را درنور دیده، به طوری که شاهد انواع خشونت از طرف مردان بر زنان در تمامی مقاطع تحصیلی و شغلی هستیم و با مراجعه به جراید کثیرالانتشار، دادگاه‌های خانواده، مشاهدات تجربی و مروری بر اخبارهای رسمی و غیررسمی می‌توان به روند رشد فزاینده‌ی این پدیده‌ی پنهان در مناطق مختلف کشور پی برد.

در مناطق مختلف جامعه ما به دلیل این که اساساً خشونت علیه زنان امری پنهان بوده و شدیداً ازسوی زن یا خانواده‌ی او کتمان می‌شود، آمار دقیقی از پدیده‌ی همسرآزاری در دست نیست. در ایران، زنان بر اثر فشارهای سنتی هزار ساله که دامنه‌ای وسیع دارد، یاد گرفته‌اند که بخش عمده‌ای از وضعیت خشونت‌بار زندگی خود را از دیگران بپوشانند. (امینی و دیگران، در دست چاپ) آنها به خصوص، از مراجعه به مراکز قضایی و خدمات‌رسانی خودداری می‌کنند و هنگامی لب به شکایت می‌کشایند و کمک می‌طلبند که تمامی امیدهای خود را از دست داده باشند. خشونت علیه زنان در تمام فرآیند زندگی آنان- از کودکی تا هنگام مرگ- وجود دارد به طوری که، زنان ایرانی در فضای زندگی پدری زیرسلطه پدر، برادر، شوهر خواهر و غیره به سر می‌برند؛ در فضای زندگی زناشویی زیرسلطه شوهر و اقوام او هستند؛ در فضای زندگی شغلی زیر سلطه سلیقه‌های مردسالار رؤسا و مدیران مذکر، روزگار می‌گذرانند و در فضای زندگی اجتماعی نیز زیر سلطه سنت‌های زن‌ستیز احساس ناامنی می‌کنند؛ با این حال، چنان در بافت ذهنی و رفتاری خود تسلیم خشونت شده‌اند که کمتر واکنش نشان می‌دهند. (امینی و دیگران، در دست چاپ)

بنا بر تحقیقات انجام شده در ایران، به طور کلی خشونت‌های روانی مانند توهین، استفاده از الفاظ رکیک، تحقیر و غیره بیش از خشونت‌های جسمی رواج دارد (احمدی و زنگنه، ۱۳۸۳، ۱۷۹) که آثار آن برخلاف خشونت جسمی به سرعت آشکار نمی‌شود با

این وجود، در طولانی مدت اثرات مخرب فراوانی در پی دارد. همچنین در بین انواع خشونت‌های روانی، قهر و کم محلی از همه شایع‌تر بوده به گونه‌ای که ۶۳/۱٪ از زنانی که در معرض این نوع خشونت قرار دارند، از آن رنج می‌برند. (همان)

خشونت علیه زنان پیامدهای مخربی به خصوص در سطح خانواده دارد. براساس تحقیقات انجام شده، ۲۵٪ از زنانی که دست به خودکشی می‌زنند در طول زندگی‌شان مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. (به نقل از امینی و دیگران، در دست چاپ) نگاهی کوتاه به زندگی زنان خشونت‌دیده بیانگر این امر است که فرزندان آنها به شدت دارای مشکلات و نابهنجاری‌های رفتاری مانند منزل‌گریزی، پرخاشگری، افسردگی و بی‌اعتنایی نسبت به دیگران، افت تحصیلی تا رفتارهای نابهنجاری مانند دزدی، اعزام به کانون اصلاح و تربیت، اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر و از لحاظ احساسی نفرت نسبت به پدر و حتی قصد کشتن او، نفرت از مادر و جانبداری از رفتار پدر بوده‌اند. (اعزازی، ۱۳۸۳، ۲۸) علاوه بر موارد فوق، عواملی نظیر احساس عدم کفایت در مدیریت خانواده، از کار افتادگی جسمی و روحی زنان، عدم کارآیی زن در محیط کاری، خدشه‌دار شدن شرافت و عزت نفس زن، کاهش منزلت خانوادگی و اجتماعی زن، پناه آوردن زن به داروهای روان‌گردان، الکل، مواد مخدر، قمار و فال‌گیری، خودکشی، احساس درماندگی، افسردگی مزمن و غیره از جمله تأثیرات منفی رفتارهای خشونت‌آمیز مردان علیه زنان در خانواده است. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳، ۱۰۷) لذا، توجه به این مسأله و ارائه راه‌های علمی و کاربردی می‌تواند در سلامت جامعه و خانواده نقش اساسی و تعیین‌کننده داشته باشد. در این راستا تمرکز اصلی پژوهش حاضر بر روی این سؤالات است که اولاً، عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر وقوع خشونت خانوادگی در خانواده‌های شهر دهگلان کدامند؟ و ثانیاً این عوامل به چه میزان در خشونت علیه زنان نقش دارند؟

ضرورت و اهداف تحقیق

چند عامل ذیل توجه و شناخت مسأله خشونت خانوادگی و خشونت علیه زنان در خانواده‌های شهر دهگلان را ضروری می‌نماید:

اول اینکه، شهر دهگلان از نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بافتی تقریباً سنتی دارد. گذری بر خصوصیات جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی شهر دهگلان حاکی از این است که در سال ۱۳۸۵، دارای ۴۹۲۰ خانوار معمولی ساکن و ۲۰۲۲۶ نفر جمعیت بوده که ۷۱٪ آنها باسواد و ۲۹٪ بی‌سواد بوده‌اند. از میان باسوادان رقم مردان باسواد ۵۵/۶٪ و مقدار مربوط به زنان ۴۴/۴٪ بوده است و از میان بی‌سوادان رقم مردان ۲۹/۳٪ و رقم مربوط به زنان ۷۰/۷٪ بوده است. (پردازش بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران)

دوم، اکثریت مردم این شهر به زبان گُردی تکلم می‌کنند و زبان فارسی نیز کم و بیش در روابط و مناسبات رسمی کاربرد دارد و مذهب غالب آنها تسنن می‌باشد. این شهر به عنوان مرکز شهرستان شناخته شده و کل شهرستان یک منطقه کشاورزی مستعد است که درآمد غالب مردم آن از این محل و تاحدودی دامداری تأمین می‌شود و این خود موجبات تمرکز جمعیت در روستاهای شهرستان دهگلان است.

سوم، با وصف تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته در دهه‌های اخیر در کل کشور و این شهرستان، به نظر می‌رسد که در شهرستان دهگلان و توابع آن هنوز نهادهای سنتی از تسلط و حاکمیت بیشتری برخوردار بوده و خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی مهم دربرگیرنده رفتارهای اقتصادی، اجتماعی و مذهبی باشد. در چنین شرایطی عواملی چون پدرسالاری، چشم‌پوشی نسبت به تعدد زوجات و عدم توجه به مقام و منزلت زن، اعتقاد به نان‌آور بودن مردان، بی‌سوادی بیشتر زنان و عدم پرداختن به فعالیت‌های خارج از خانه و خانه‌دار بودن بیشتر آنان و در نتیجه وابستگی زنان به مردها صمیمیت واقعی بین زوج را کاهش داده و احتمال افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به اعضای خانواده و به‌ویژه زنان را به همراه دارد.

بنابراین بررسی و شناخت این مسأله و در محیطی این چنینی با بافت سنتی لازم و ضروری است. همچنین، نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در ارتقاء و بهبود وضعیت زنان خشونت دیده مؤثر باشد و برای مجریان و دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی اجتماعی نیز اهمیت و فایده‌ی چشم‌گیری داشته باشد. چرا که وجود خشونت در خانواده عوارض مخرب و همه‌گیری در سطح خانواده و اجتماع دارد و در نتیجه لزوم توجه به زنان خشونت‌دیده و تدوین استراتژی‌های مناسب جهت کاهش آن ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به اهمیت پژوهش - هدف اصلی تحقیق - بررسی نقش عوامل خانوادگی و اجتماعی در بروز خشونت علیه زنان در شهر دهگلان می‌باشد. از دیگر اهداف تحقیق، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- توصیفی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان.
- شناخت عوامل خانوادگی مؤثر بر بروز رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان.
- شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر بروز رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان.

چارچوب نظری

فرضیه‌های مختلفی در سطح خرد و کلان وجود دارند که درصدد تشریح خشونت خانوادگی، بالأخص، خشونت نسبت به زنان برمی‌آیند. در سطح کلان فرضیه‌هایی وجود دارند که تکیه آنها بیشتر بر عوامل فرهنگی، ویژگی‌های ساختاری خانواده و فشارهای خارجی است. فرضیه‌های مطرح در سطح خرد عموماً بر عواملی مانند اجتماعی شدن، عوامل درون فردی و عوامل میان فردی تکیه می‌کنند. از سوی دیگر، فرضیه‌های دیگری وجود دارند که به‌عنوان فرضیه‌های سنتی مطرحند و موضوع خشونت خانوادگی بر اساس این فرضیه‌ها تشریح می‌گردد. عوامل ساختاری - اجتماعی مانند سن، جنسیت، وضعیت اقتصادی - اجتماعی و نژاد، عوامل فرهنگی مانند پدرسالاری یا پذیرفتن

اجتماعی خشونت نمونه‌هایی از زیرمجموعه این فرضیه‌ها هستند. (پورنقاش تهرانی، ۱۳۸۴، ۲۶)

تحقیقات راجع به عوامل ساختاری خشونت نشان داده که سنین خشونت غالباً بین ۱۸ و ۳۰ سالگی است. (اشتراوس^۱، ۱۹۸۰) همچنین مردها، بیشتر از زنان مرتکب خشونت فیزیکی نسبت به همسرشان می‌شوند (باچمن و سالتزمن^۲، ۱۹۹۶)، با این حال بسیاری از داده‌های موجود حاکی است که میزان و بسامد اعمال خشونت بار از لحاظ روانی، میان مردان و زنان تقریباً یکسان بوده (اشتراوس و گیلیس^۳، ۱۹۸۶)، اما شدت خشونت زنان بسیار کمتر از مردان است. (براونینگ و دوتان^۴، ۱۹۸۶) در نمونه‌های گسترده‌ای که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و تقریباً کلیه تحقیقات بالینی نشان داده‌اند که معمولاً مردان آغازگر خشونت هستند و احتمال ارتکاب جرم‌های متعدد توسط آنها بسیار بیشتر از زنان است. (ساندرز^۵، ۱۹۸۹)

وضعیت اقتصادی- اجتماعی نیز به‌عنوان یک عامل ساختاری در بروز خشونت مؤثر شناخته شده و شیوع خشونت در خانواده‌های کم‌درآمد بیشتر از وقوع آن در خانواده‌های مرفه است. اشتراوس در تحقیقی نشان داد که احتمال وقوع خشونت نسبت به زنان در خانواده‌هایی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ۵۰٪ بیشتر از احتمال وقوع آن در خانواده‌های مرفه است. (اشتراوس، ۱۹۸۰؛ هاتکیسون و همکاران^۶، ۱۹۹۴)

عامل ساختاری دیگری که در مطالعات بروز خشونت مورد بررسی قرار گرفته، نژاد است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهند که ارتباط مستقیم و محکمی میان وقوع خشونت و نژاد وجود ندارد و با آن‌که پاره‌ای از تحقیقات نشان داده‌اند که خانواده‌های سیاهپوست و یا اقلیت‌های نژادی، بیشتر از خانواده‌های دیگر مرتکب اعمال خشونت‌بار

¹. M. A. Straus

². R. Bachman & L. E. Saltzman

³. R. J. Gelles

⁴. J. Browning & D. Dutton

⁵. D. J. Saunders

⁶. I. W. Hutchison et al.

می‌شوند، بسیاری از محققین علوم انسانی بر این باورند که اگر عوامل اقتصادی-اجتماعی و جمعیت‌شناختی تحت کنترل درآیند، هیچگونه اختلافی درخصوص میزان وقوع خشونت میان اقلیت‌ها و دیگر گروه‌های جامعه وجود نخواهد داشت. (هاتکیسون و همکاران، ۱۹۹۴)

پاره‌ای از اعمال و رفتارهای اجتماعی شدن در سنین کودکی، ارتباط معنادار و مستحکمی با خشونت و ارتکاب اعمال خشونت‌بار در سنین بالاتر دارند. اگرچه مردانی که مرتکب خشونت می‌شوند، بیش از مردانی که خشونت‌گرا نیستند، مورد آزار قرار گرفته و یا شاهد خشونت بوده‌اند، ولی اکثر قریب به اتفاق کسانی که در خانواده‌های نابهنجار و خشونت‌گرا بزرگ شده‌اند، در آینده تبدیل به افراد خشن نمی‌گردند. (پورنقاش تهرانی، ۱۳۸۴، ۲۶) علاوه بر این، با آن که مردان از آغاز سنین کودکی و در جریان اجتماعی شدن یاد می‌گیرند که یکی از مهمترین ابعاد «مرد بودن»، تسلط و نفوذ آنها نسبت به زنان است، با این حال مدارک موجود درخصوص ارتباط میان جریان اجتماعی شدن و «زن آزاری» چندان شفاف و قابل قبول نیست. (همان)

با توجه به مباحث فوق، در ادامه به دو نظریه سطح خرد- نظریات یادگیری اجتماعی و منابع- که مبنای چارچوب این پژوهش قرار گرفته است اشاره می‌شود. نظریه یادگیری اجتماعی^۱ مرهون تحقیقات آلبرت باندورا^۲ (۱۹۷۷) است. (حضور، ۱۳۸۵، ۸۲). براساس این نظریه نه انگیزه‌های فطری معطوف به خشونت و نه سائق پرخاشگری ناشی از ناکامی ریشه پرخاشگری است، بلکه انسان‌ها همدیگر را مورد حمله قرار می‌دهند چون: ۱- از تجربیات گذشته واکنش‌های پرخاشگری را یاد گرفته‌اند. ۲- برای انجام اعمال پرخاشگرانه انتظار پاداش گوناگون داشته یا به دست می‌آورند. ۳- یا شرایط اجتماعی خاصی آنها را به سمت پرخاشگری سوق می‌دهد. (باندورا، ۱۳۷۲)

^۱. Social Learning Theory

^۲. A. Bndura

تئوری یادگیری اجتماعی عنوان می‌کند که فراگیری رفتار از طریق مشاهده و یا تجربه مستقیم رفتار حاصل می‌شود و انتخاب الگوی یادگیری به عواملی چون سن، جنس، موقعیت و جنبه‌های دیگر مشترک بستگی دارد. (کاپلان^۱، ۱۳۷۹، ۲۷۷)

در کنار این، تغییرپذیری نقش و منابع قدرت در خانواده که عموماً توسط ایجاد زمینه‌های شغلی و تحصیلی برای زنان بوجود می‌آید، از دیگر عواملی است که منجر به خشونت علیه زنان می‌شود. (امینی و دیگران، در دست چاپ) این بحث، نظریه منابع^۲ را پیش می‌کشد. براساس این نظریه، یک رابطه آشکار بین قدرت و منابع در خانواده وجود دارد و قدرت به‌عنوان توانایی بالقوه‌ی یک عنصر برای نفوذ و تسلط بر رفتار دیگری تعریف می‌شود. از آنجایی که منبع به‌عنوان هرچیزی است که یک عنصر را قادر می‌سازد که نیازها و اهداف دیگر اعضای خانواده را تأمین کند بنابراین، میزان قدرت در یک خانواده به یک همسر امکان می‌دهد که منابع بیشتری را به دست آورد. میزان قدرت در خانواده‌های پدرسالار و در تمامی خانواده‌ها به وسیله مقایسه میزان منابع و شرایط زندگی آنها مشخص می‌شود. شوهران قدرت را به وسیله برتری دست یافت‌ها و مهارت‌هایشان در مقایسه با زنان خود به دست می‌آورند. (حضور، ۱۳۸۵، ۸۲)

شوهرانی که از منابع قدرت از قبیل درآمد، تحصیلات و اشتغال بی‌بهره‌اند و یا در سطح پایین‌تری از زنان یا همسران خود قرار دارند، از خشونت همچون ابزاری برای کسب قدرت در روابط خانوادگی استفاده می‌کنند. (احمدی و زنگنه، ۱۳۸۳، ۱۸۲) در ضمن، اگر شوهران مهارت‌ها و منابع کمتری نسبت به همسرانشان داشته باشند، به‌طوری که همسرانشان، پایگاه انتسابی آنها را تهدید کنند، از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خود استفاده می‌کنند. (همان)

نتیجتاً می‌توان گفت که علل بروز خشونت در خانواده علیه زنان در ابعاد مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل بررسی است. علت‌های فردی در واقع مشکلات

¹. S. Kaplan

². Resource Theory

روحي و رواني فرد آزاردهنده و خشونت‌گرا است. اين گونه افراد معمولاً به لحاظ ساختار شخصيتي دچار اختلالات ژنتيكي و يا شايد هورموني هستند كه آنها را به سوي خشونت‌گرایی سوق مي‌دهد. علت‌های خانوادگی از جمله عواملی هستند كه تأثیرات مخرب‌تری بر فرد می‌گذارند و اغلب خشونت‌ها ریشه در اين عوامل دارد. به عنوان نمونه، اغلب افرادی كه در بزرگسالی همسران خود را آزار می‌دهند يا رفتار خشونت‌آمیز با زنان ديگر دارند، در كودكي شاهد انواع خشونت بوده‌اند. اختلاف والدین، مشاجره بين آنها و كتك‌كاری سبب می‌شود تا كودكي كه شاهد اين مسائل است در بزرگسالی همان رفتارها را تکرار كند و در مقابل همسر خود دست به خشونت بزند. (براساس نظريه یادگیری اجتماعي)

علل اجتماعي خشونت همگي به ساختارهای فرهنگي، اجتماعي، اقتصادي و سياسي جامعه مربوط می‌شود. دلایل عمده‌ی خشونت از بُعد اجتماعي را می‌توان در عواملی نظیر، وجود زمینه‌های فرهنگ خشونت در جامعه، بحران معنویت، فقر، نابرابری اجتماعي، بيكاری و اعتیاد شوهر وغيره نام برد. به طوری‌كه، باورهای غلط فرهنگي و سنت‌هایی كه در برخی مناطق كشور از جمله شهر دهگلان وجود دارد، در طول تاريخ زن را به موجودی مطیع كامل شوهر و انسانی بی‌اختيار تبدیل كرده است و اساساً باعث شده تا جامعه به مرد حق دهد كه اميال خود را بر زن تحميل كند و او هم با هر ابزار در دسترس از جمله خشونت اين كار را انجام می‌دهد.

فرضيات تحقيق

- به نظر می‌رسد یکی از عوامل خشونت علیه زنان، تجربه خشونت در مردان در دوران كودكي است.
- به نظر می‌رسد یکی از عوامل خشونت علیه زنان، مشاهده خشونت در مردان در دوران كودكي است.

- به نظر می‌رسد یکی از عوامل خشونت علیه زنان، ضعف حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی از آنان است.
- به نظر می‌رسد یکی از عوامل خشونت علیه زنان، وابستگی اقتصادی زنان است.
- به نظر می‌رسد یکی از عوامل خشونت علیه زنان، پایین بودن پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده است.
- به نظر می‌رسد یکی از عوامل خشونت علیه زنان، اعتیاد شوهر است.

روش‌شناسی

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، روش پیمایش^۱ بوده و برای گردآوری اطلاعات از تکنیک پرسشنامه ساخت یافته^۲ استفاده شده است. جامعه آماری تمامی خانوارهای ساکن در شهر دهگلان، و واحد تحلیل نیز هر یک از زوجین می‌باشند. واحد نمونه‌گیری در این پژوهش خانوار بوده است و برای تعیین حجم نمونه، پس از پردازش داده‌های نتایج تفصیلی سرشماری سال ۱۳۸۵ شهر دهگلان، بر مبنای تعداد کل خانوارهای ساکن در این شهر (۴۹۲۰ خانوار)، با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران^۳ حجم نمونه‌ای معادل ۲۴۵ خانوار به دست آمد و با ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی ساده، به انتخاب خانوارهای نمونه اقدام شده است. در این پژوهش، برای هر کدام از متغیرهای موجود که در فرضیات آمده‌اند چندین گویه و سؤال طراحی شد و در قالب پرسشنامه بین زوجین مورد نظر توزیع و جمع‌آوری شد. در نهایت اطلاعات ۲۰۰ پرسشنامه قابل تحلیل بوده و این اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و متناسب با سطح سنجش متغیرها، آمارهای توصیفی و استنباطی اعمال گردید.

^۱. Survey Method

^۲. Structured Interview

^۳. Cochran

مفاهیم و شاخص‌ها

در هر تحقیقی، یک سری مفاهیم و مشخصه‌ها به کار می‌روند که برای بهتر فهمیدن و درک آن نیاز به توضیح نظری و عملیاتی آنها می‌باشد. در زیر به توضیح هر کدام از مفاهیم به کار رفته در پژوهش می‌پردازیم:

- اعتیاد:

تعریف نظری: «وابستگی جسمی و روانی که انسان با هر درجه و شدت به یک ماده خارجی، به خصوص ماده مخدر یا الکل پیدا می‌کند به صورتی که قطع آن به آسانی قابل تحمل نباشد.» (فرجاد، ۱۳۷۱، ۴۲)

تعریف عملی: در این تحقیق کسی معتاد شناخته می‌شود که مصرف‌کننده یکی از مواد مخدر باشد و قطع آن موجب رنجش یا اختلالات روانی و روحی برای مصرف‌کننده شود.

- پایگاه اجتماعی:

تعریف نظری: پایگاه اجتماعی عبارت است از جایی که هر کس در ساخت اجتماعی اشغال می‌کند. همچنین، وضع یا اعتبار اجتماعی است که معاصران فرد به او به طور عینی در بطن جامعه‌ایی که در آن حیات می‌گذارند، تفویض می‌دارند. (بیرو، ۱۳۷۰، ۳۸۰) به عبارت دیگر، مقام و موقعیتی که یک فرد در ساختار اجتماعی به اعتبار ارزیابی جامعه احراز می‌کند. مقام و موقعیتی که معاصران یک شخص به طور عینی برای وی قائل هستند و به دو صورت محول و محقق می‌باشد. (نیک گهر، ۱۳۶۹، ۶۵-۶۴)

تعریف عملیاتی: پرکاربردترین مقیاس شاخص اجتماعی - اقتصادی، مقیاس استاندارد دانکن است. این مقیاس درآمد، تحصیلات و وجه شغلی را به حساب می‌آورد. (میلر^۱، ۱۳۸۳: ۳۸۴) در این پژوهش برای اندازه‌گیری پایگاه اجتماعی با استفاده از شاخص

^۱. D. C. Miller

اجتماعی- اقتصادی دانکن به سه معرف میزان درآمد ماهیانه، میزان تحصیلات و نوع شغل سرپرست خانواده توجه شده‌است. برای تعیین وضعیت خانواده در سلسله مراتب قشربندی اجتماعی، ابتدا هردو والد با توجه به وضعیتی که در هریک از سه بعد (درآمد، تحصیلات و وجه شغلی) داشتند طبقه‌بندی گردیدند، سپس با تلفیق جایگاه والدین در هریک از این ابعاد جمع امتیازات در سه طبقه بالا، متوسط و پایین طبقه‌بندی شد.

-حمایت اجتماعی:

تعریف نظری و عملیاتی: حمایت اجتماعی به‌عنوان میزان برخورداری از محبت، همراهی و توجه اعضای خانواده، دوستان و سایر افراد تعریف شده است. برخی، حمایت‌های اجتماعی را واقعیت اجتماعی و برخی آن را ناشی از ادارک فرد می‌دانند. (علی پور، ۱۳۸۳، ۱۳۵) حمایت واقعی عبارت است از نوع و فراوانی تعاملات حمایتی خاص که فرد در روابط اجتماعی در قالب آنها کمک‌های ابزاری، عاطفی و اطلاعاتی را از دیگران دریافت می‌کند.

-مشاهده و تجربه خشونت:

تعریف نظری و عملیاتی: منظور افرادی است که در کودکی شاهد انواع خشونت از قبیل اختلاف والدین، مشاجره بین آنها، کتک‌کاری و غیره بوده یا خود آنها را تجربه کرده‌اند و در بزرگسالی همان رفتارها را تکرار می‌کنند و در مقابل همسر و یا سایر اعضای خانواده خود دست به خشونت می‌زنند.

-خشونت علیه زنان:

تعریف عملیاتی: هر نوع رفتار خشونت‌آمیز اعم از جسمی (ضرب و شتم)، یا روانی (تحقیر و تمسخر دائمی و فحاشی مکرر و غیره)، یا اجتماعی (ممنوعیت ملاقات با دوستان و خویشاوندان، حبس کردن در خانه و غیره)، یا اقتصادی (ندادن خرجی به زن،

پنهان کردن میزان درآمد خود از زن و غیره) و یا جنسی که از طرف مردان بر زنان اعمال شده است.

یافته‌های توصیفی

در این قسمت به‌طور خلاصه به مهمترین یافته‌های توصیفی اشاره می‌شود:

الف) وضع سنی: اطلاعات مربوط به سن پاسخگویان نشان می‌دهد که بیشتر آنها (۸۷ نفر معادل ۴۳/۵٪) در فاصله سنی ۳۵-۴۵ سال و کمترین آنها (۱۵ نفر معادل ۷/۵٪) بیش از ۴۵ سال سن داشته‌اند. ضمن اینکه، ۵۵ نفر معادل ۲۷/۵٪ در گروه سنی ۳۰-۳۵ سال و ۴۳ نفر معادل ۲۱/۵٪ زیر ۳۰ سال قرار داشته‌اند.

ب) وضع تحصیلی: تحلیل داده‌های مربوط به وضعیت سواد حاکی از میزان بالای بی‌سوادی و یا مدارک تحصیلی پایین در میان پاسخگویان می‌باشد. به‌طوری‌که ۲۹٪ از آنان بی‌سواد و ۶۳/۵٪ از آنها دارای مدرک تحصیلی دیپلم و یا پایین‌تر از آن بوده‌اند. ۵٪ از افراد باقی مانده دارای مدرک فوق دیپلم و ۲/۵٪ نیز لیسانس و بالاتر بوده‌اند. این اطلاعات می‌تواند گویای فقر تحصیلی زوجین این شهر باشد و پیداست که یکی از عوامل مهم مؤثر بر خشونت علیه زنان بی‌سوادی و به‌ویژه عدم مشارکت زنان در فعالیت‌های شغلی بیرون از خانه می‌باشد.

ج) وضعیت مسکن: اطلاعات مربوط به وضعیت مسکن پاسخگویان نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از آنان (۱۲۷ نفر معادل ۶۳/۵٪) دارای منزل شخصی بوده‌اند. ۲۰/۵٪ از این خانوارها در منزل والدین همسر (والدین شوهر) سکونت داشته و ۱۴/۵٪ آنان به صورت اجاره‌ای زندگی می‌کردند. کمترین آنها معادل ۱/۵٪ نیز در منازل سازمانی سکونت داشته‌اند. از این اطلاعات و با توجه به درصد سکونت خانوارها در منزل والدین می‌توان استنباط نمود که در این شهر نوع خانواده‌های گسترده تقریباً زیاد است و تأییدی بر بافت سنتی خانواده‌هاست.

د) **وضع درآمد:** داده‌های مربوط به درآمد ماهیانه خانوار نشان از این دارد که وضع اقتصادی خانوارهای این شهر از وضعیت بالایی برخوردار نیست. براساس این اطلاعات، ۷٪ از خانوارها دارای درآمد ماهیانه زیر ۱۰۰ هزار تومان، ۱۸٪ دارای درآمد ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان و ۳۸/۵٪ آنها دارای درآمد ماهیانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان بوده‌اند. به‌طور کلی، ۶۳/۵٪ آنها در ماه زیر ۳۰۰ هزار تومان درآمد داشته‌اند و ۳۶/۵٪ باقی مانده دارای درآمد ماهیانه بیش از ۳۰۰ هزار تومان بوده‌اند.

ه) **تعداد فرزندان خانوار:** تعداد فرزندان موجود در خانوار بدین‌گونه بود که ۴۴/۵٪ از زوجین دارای ۱-۲ فرزند، ۳۰/۵٪ آنها دارای ۳-۴ فرزند و ۱۸/۵٪ آنها بیش از ۵ فرزند داشتند و تنها ۶/۵٪ از آنان بدون فرزند بودند.

یافته‌های استنباطی

در این قسمت به خلاصه‌ای از مهمترین یافته‌های تحلیلی می‌پردازیم و نتایج حاصله در خصوص اثبات یا رد فرضیه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. جدول ۱، ماتریس همبستگی بین متغیر وابسته (میزان خشونت علیه زنان) با متغیرهای مستقل مهم را نشان می‌دهد. یافته‌های جدول حاکی از این است که متغیر مستقل وابستگی اقتصادی زنان بالاترین همبستگی را با متغیر وابسته دارد. ضمن اینکه متغیرهای دیگری همچون تجربه و مشاهده خشونت توسط همسر در دوران کودکی هم نقش بارزی در این زمینه دارند و بعد از این متغیرها، به ترتیب متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی، ضعف حمایت اجتماعی و اعتیاد همسر قرار می‌گیرند.

جدول شماره ۱- ماتریس همبستگی بین متغیر وابسته با متغیرهای مستقل

متغیرها	میزان همبستگی	سطح معنی داری
پایگاه اقتصادی- اجتماعی	-۰/۳۱۳	۰/۰۰۶۴**
تجربه خشونت توسط همسر	۰/۵۲۴	۰/۰۰۲**
مشاهده خشونت توسط همسر	۰/۴۱۲	۰/۰۰۳۹**
ضعف حمایت اجتماعی	۰/۲۳۶	۰/۰۰۰۸*
وابستگی اقتصادی زنان	۰/۵۷۹	۰/۰۰۰۵*
اعتیاد همسر	۰/۲۲۲	۰/۰۰۰۸*

* معناداری در سطح ۰/۰۰۱ ** معنی داری در سطح ۰/۰۱

بدین ترتیب، اطلاعات فوق فرضیات ما را تأیید کرده و می‌توان گفت که تجربه و مشاهده خشونت توسط همسر، ضعف حمایت اجتماعی از زنان، وابستگی اقتصادی زنان و اعتیاد همسر بر رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان تأثیر مستقیم داشته لکن متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر رفتار خشونت‌آمیز تأثیر معکوس داشته است. یعنی پایین بودن پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانوارها از عوامل افزایش خشونت علیه زنان بوده است.

تحلیل رگرسیونی داده‌ها

تحلیل رگرسیونی^۱ از بهترین روش‌های تحلیلی است که تأثیرهای مشترک و مجزای متغیرهای مستقل را بر متغیر وابسته ارزیابی و مورد سنجش قرار می‌دهد. (منصوفی، ۱۳۸۵، ۱۰۳) در این پژوهش از روش رگرسیونی چند متغیری در تبیین و پیش‌بینی متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) استفاده شده است. برای بررسی تأثیر

^۱. Regression Analysis

مشترک و همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، ابتدا کلیه متغیرهای مستقل وارد معادله رگرسیون چند متغیری گردیده‌اند. (مدل اول)

جدول شماره ۲- خلاصه مدل رگرسیونی چند متغیری به روش پس روند

مدل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای معیار
۱	۰/۷۱۳	۰/۵۰۸	۰/۴۹۹	۱/۶۵۳
۳	۰/۷۹۴	۰/۶۲۳	۰/۶۱۶	۱/۲۹۰

در جدول ۲، مدل‌های اول و سوم (آخرین مدل) معادله رگرسیونی آمده است. برای این کار از روش رگرسیونی پس روند^۱ استفاده شده است. این روش، ابتدا تمام متغیرهای مستقل را وارد معادله می‌کند، سپس به ترتیب متغیرهای کم اثر را تا زمانی که خطای آزمون معنی‌داری به سطح ده درصد برسد، از معادله رگرسیونی حذف می‌کند. (همان، ۱۷۴) در این روش با کاهش تعداد متغیرهای مستقل کم اثر به تدریج بر میزان R^2 تصحیح شده اضافه می‌گردد، تا جایی که با خروج بعضی از این متغیرها این میزان به حداکثر می‌رسد، ولی در ادامه خروج آنها این میزان مجدداً کاهش پیدا می‌کند. طبیعی است در این حالت متغیرهای مهمی که شناخته می‌شوند در معادله نهایی باقی می‌مانند- مدل سوم- (همان).

براین اساس، در مدل‌های اول و سوم ضریب همبستگی چندگانه یا چند متغیری برابر با ۰/۷۱ و ۰/۷۹ است و این مقادیر ضریب نشان دهنده‌ی رابطه بسیار قوی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته است. این ضریب همیشه مثبت و بین صفر و یک در نوسان بوده و هرچه به یک نزدیکتر باشد، میزان وابستگی متغیر

^۱. Backward Method

وابسته به متغیرهای مستقل بیشتر خواهد بود. (همان، ۱۶۱)

به دلیل اینکه از بین مدل‌های اول تا سوم، مدل آخری بهتر بوده و از متغیرهای کم اثر خبری در آن نیست، لذا در اینجا فقط به توضیح درباره‌ی این مدل بسنده می‌گردد. در مدل آخر ضریب تعیین ۰/۶۲ بوده و این عدد بیانگر آن است که حدود ۶۲٪ از تغییرات متغیر وابسته خشونت علیه زنان به سه متغیر وابستگی اقتصادی زنان، تجربه و مشاهده خشونت توسط همسران در کودکی و ضعف حمایت اجتماعی در جامعه و خانواده مربوط است و ۳۸٪ بقیه مربوط به عوامل دیگری است که در این مدل تبیین نشده باقی مانده است.

نهایتاً در جدول ۳، ضرایب بتاهای متغیرهای مستقل مؤثر بر خشونت علیه زنان آورده شده است. باید توجه کرد که قضاوت در مورد سهم و نقش هریک از متغیرهای مستقل در تبیین متغیر وابسته به مقادیر بتا و گذار می‌شود، «چراکه این مقادیر استاندارد شده بوده و امکان مقایسه و تعیین سهم نسبی هریک از متغیرها را فراهم می‌آورد.» (خانی، ۱۳۸۷، ۸۵)

جدول شماره ۳- ضرایب بتاهای متغیرهای مستقل مؤثر بر خشونت علیه زنان

معناداری	آزمون T	ضریب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		متغیرها
			Beta	Std Error	
۰/۰۰۰*	۴/۱۴۴	۰/۱۷۰	۰/۰۴۳	۰/۱۷۹	وابستگی اقتصادی زنان
۰/۰۳۰**	۲/۱۷۸	۰/۱۴۰	۰/۰۳۰	۰/۰۶۶	تجربه خشونت توسط همسر
۰/۰۰۰*	۲/۶۹۶	۰/۱۶۹	۰/۰۹۲	۰/۲۶۷	مشاهده خشونت توسط همسر
۰/۰۰۰*	۵/۶۹۱	-۰/۲۳۷	۰/۳۸۷	۲/۲۰۲	ضعف حمایت اجتماعی
۰/۰۱۳**	۱/۱۲۵	۰/۰۹۲	۰/۰۳۳	۰/۰۱۶۷	پایگاه اقتصادی اجتماعی
۰/۰۴۸**	-۱/۷۴۳	۰/۰۸۲	۰/۰۳۳	۰/۰۵۷	اعتیاد همسر

* معناداری در سطح ۰/۰۰۱ ** معنی داری در سطح ۰/۰۵

با توجه به بتاهای به‌دست آمده، متغیر ضعف حمایت اجتماعی قوی‌ترین رابطه را با میزان خشونت علیه زنان دارد و به تنهایی حدود ۲۴٪ از تغییرات خشونت خانوادگی را تبیین می‌کند و بعد از آن به ترتیب سایر متغیرها از جمله وابستگی اقتصادی زنان (۱۷٪)، مشاهده خشونت توسط همسر (حدود ۱۷٪)، تجربه خشونت توسط همسر (۱۴٪)، پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده (حدود ۹٪) و اعتیاد همسر (حدود ۸٪) بیشترین سهم را در خشونت علیه زنان داشته‌اند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی میزان خشونت خانوادگی به خصوص، خشونت علیه زنان در میان خانواده‌های شهر دهگلان پرداختیم. این شهر با جمعیتی بالغ بر ۲۰ هزار نفر به عنوان یکی از شهرهای شرقی استان کردستان است. با تصویری کلی که از ویژگی‌های اجتماعی، جمعیتی، خانوادگی و اقتصادی این شهر ارائه کردیم، استنباط این بود که دارای بافت و ساختاری تقریباً سنتی است و بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده‌های آن ضروری است.

قابل توجه است که در زمینه تشریح خشونت خانوادگی، نظریات مختلفی در سطح خرد و کلان ارائه شده است و هر کدام گوشه‌ای از واقعیت آن را تبیین می‌کنند. در این پژوهش از دو نظریه سطح خرد یعنی یادگیری اجتماعی و منابع بهره گرفتیم. اولین آن، رفتار خشونت‌آمیز شوهران علیه زنان را ناشی از فراگیری این رفتار از طریق مشاهده و یا تجربه مستقیم آن می‌داند و دیگری براین اساس است که شوهرانی که در مقایسه با زنان خود از منابع قدرتی همچون درآمد، تحصیلات، اشتغال و غیره بی‌بهره بوده یا در سطح پایین‌تری از زنان خود قرار دارند، از خشونت همچون ابزاری برای کسب قدرت در روابط خانوادگی استفاده می‌کنند.

بدین ترتیب با تکنیک پیمایش و با طراحی گویه‌هایی در زمینه عوامل اجتماعی و

خانوادگی، به جمع‌آوری اطلاعات از زوجین نمونه در این شهر اقدام شد. توصیفی از یافته‌ها حاکی از این بود که ۷۱٪ از پاسخگویان در رده‌ی سنی ۳۰ تا ۴۵ سال قرار دارند، ۲۹٪ از پاسخگویان بی‌سواد ۶۳/۵٪ آنان دیپلم و یا پایین‌تر بودند، از نظر وضعیت سکونت غالب آنها دارای منزل شخصی بودند، اکثریت این خانوارها درآمد اندکی داشته و غالباً دارای خانواده‌های پُرجمعیتی بودند.

تحلیل استنباطی یافته‌ها حاکی از تأیید فرضیات مطرح تحقیق با درجه بالایی از اطمینان بود، بدین معنی که تجربه و مشاهده خشونت توسط همسر در دوران کودکی، ضعف حمایت اجتماعی از زنان، وابستگی اقتصادی زنان، پایگاه اقتصادی- اجتماعی و اعتیاد همسر بر رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان تأثیر داشته‌است. اما برای این‌که بدانیم این عوامل به چه میزان در خشونت خانوادگی نقش دارند، تحلیل رگرسیون چند متغیره و به روش پس‌روند نشان داد که متغیرهای وابستگی اقتصادی زنان، تجربه و مشاهده خشونت توسط همسران در دوران کودکی و ضعف حمایت‌های اجتماعی در جامعه و خانواده از زنان، ۶۲٪ از تغییرات خشونت علیه زنان را تبیین می‌کنند. به‌علاوه براساس ضرایب بتای استاندارد شده، متغیر ضعف حمایت خانوادگی و اجتماعی از زنان بیشترین نقش را در تبیین واریانس متغیر وابسته یعنی خشونت علیه زنان داشته‌است. می‌توان گفت که نیازهای افراد از طریق منابعی که جامعه در اختیارشان قرار می‌دهد تأمین می‌شود. این منابع شکل‌های متفاوتی دارند که عبارتند از ابزار، اطلاعاتی و عاطفی. امکانات ساختاری که جوامع فراهم می‌نمایند نیز دارای شیوه‌های متفاوت است که جدا از نظام اجتماعی همیشه وجود دارد. افراد براساس روابط اجتماعی و نوع پیوندهایی که دارند از منابع حمایتی برای برطرف کردن نیازهایشان استفاده می‌کنند. به‌طوری‌که هراندازه روابط اجتماعی گسترده‌تر باشد میزان دسترسی به منابع حمایتی را بیشتر می‌کند که با توجه به نگرش حاکم بر زنان در خانواده‌ها، احتمالاً این منابع محدود است و آنها را در موقعیت آسیب‌پذیری قرار می‌دهد.

بعدازآن، معلوم شد که متغیرهای مشاهده و تجربه خشونت توسط همسر در دوران کودکی نقش بسیار مهمی در بروز خشونت دارد و این نتیجه همان چیزی است که در نظریه یادگیری اجتماعی البرت باندورا مطرح شده‌است. همچنین وابستگی اقتصادی زنان و پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانوار نیز سهم عمده‌ای در تبیین خشونت علیه زنان مورد مطالعه داشته و این موضوع تأییدی بر این مدعاست که فقر اقتصادی خانواده‌ها و وابستگی اقتصادی زنان وقوع بیشتر خشونت‌های خانوادگی را هموارتر می‌سازد.

در نهایت با توجه به این نتایج و توجه به اینکه خشونت در خانواده و علیه زنان، عوارض مخرب و همه‌گیری در سطح خانواده و اجتماع دارد و از یک طرف، پایه‌های خانوادگی پایدار برای پرورش نسل‌های جامعه را سست و لرزان می‌سازد و از طرف دیگر، حضور و مشارکت نیمی از اعضای جامعه را در فعالیت‌های اجتماعی با خلاء روبرو می‌کند، لزوم توجه به زنان خشونت‌دیده و تدوین استراتژی‌های مناسب جهت کاهش مسأله یاد شده ضروری به نظر می‌رسد. در این زمینه، افزایش سطح تحصیلات و آگاهی خانواده‌ها به‌ویژه تحصیلات زنان و زمینه‌سازی هرچه بیشتر بسترهای مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی، تلاش در جهت ارتقای برابری جنسیتی^۱ در خانواده‌ها و جامعه و همچنین آگاهی زوجین نسبت به حقوق همدیگر لازم و ضروری است.

فهرست منابع

۱. آقاجانی، کامران، (۱۳۸۱)، بررسی پدیده‌ی همسرآزاری در تهران، تهران، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، جلد سوم، صص ۳۹-۵۱.
۲. احمدی، حبیب و محمد زنگنه، (۱۳۸۳)، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده (مطالعه موردی شهر بوشهر)، تهران، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، جلد سوم، صص ۱۸۷-۱۷۲.

^۱. Gender Equity

۳. اعزازی، شهلا، (۱۳۸۳)، ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره‌ی ۱۴، صص ۴۳-۲۲.
۴. _____، (۱۳۸۰)، خشونت خانوادگی، نشر سالی، تهران، چاپ اول.
۵. امینی، یوسف و دیگران، (در دست چاپ)، بررسی نقش عوامل خانوادگی و اجتماعی بر خشونت علیه زنان (مطالعه موردی شهر سنندج)، مقاله ارائه شده در همایش آسیب‌های اجتماعی منطقه غرب کشور، آذر ماه ۱۳۸۸، ایلام.
۶. باندورا، آبرت، (۱۳۷۲)، نظریه یادگیری اجتماعی، ترجمه فرهاد ماهر، شیراز، انتشارات راهگشا.
۷. بیرو، آلن، (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم.
۸. پورنقاش تهرانی، سید سعید، (۱۳۸۴)، بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهرانی، دو ماهنامه علمی- پژوهشی رفتار دانشور، دانشگاه شاهد، سال دوازدهم، دوره جدید، شماره‌ی ۱۳، صص ۳۶-۲۳.
۹. حضوری، کلثوم، (۱۳۸۵)، بررسی وضعیت زنان خشونت دیده قبل و بعد از طرح شکایت در کلانتری، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، سال سوم، دوره جدید، شماره هشتم و نهم، صص ۹۴-۷۵.
۱۰. خانی، سعید، (۱۳۸۷)، بررسی عوامل نهادی مؤثر بر تفاوت باروری گروه‌های قومی و مذهبی در شهرستان قروه، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۱۱. صدیق سروستانی، رحمت‌الله، (۱۳۸۳)، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، انتشارات آن، تهران.
۱۲. علی پور، احمد، (۱۳۸۳)، ارتباط حمایت اجتماعی با شاخص‌های ایمنی در افراد سالم: بررسی مدل تأثیر کلی، فصلنامه اندیشه و رفتار، شماره ۴۵، صص ۱۴۵-۱۲۷.
۱۳. فرجاد، حسین، (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، نشر بهینه، تهران، چاپ اول.
۱۴. کاپلان، سادوک، (۱۳۷۹)، خلاصه روانپزشکی، ترجمه نصرت‌اله پور افکاری، جلد دوم، انتشارات شهراب، تهران.

۱۵. مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ استان کردستان.
۱۶. منصورفر، کریم، (۱۳۸۵)، روش‌های پیشرفته آماری همراه با برنامه‌های کامپیوتری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول.
۱۷. میلر، دلبرت چارلز، (۱۳۸۳) راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، نشر نی، تهران.
۱۸. نیک‌گهر، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، مبانی جامعه‌شناسی، نشر رایزن، تهران.
19. Bachman, R. & L. E. Saltzman. (1996). " Violence against Women: Estimates from the Redesigned Survey (Bureau of Justice Statistics Special Report) ", Rockville, MD: US Department of Justice, (NCJ No. 154348).
20. Browning, J. & D. Dutton. (1986). " Assessment of Wife Assault with the Conflict Tactics Scale: Using Couple Data to Quantify the Differential Reporting Effect ", Journal of Marriage and the Family, Vol. 48, 375-379.
21. Hutchison, I. W. et al. (1994). "Family Violence and Police Utilization ", J. Vio. And Vic., Vol.9: 299-313.
22. Saunders, D. J. (1989). "Who this First and who Hurts most? Evidence for the Greater Victimization of Women in Intimate Relationships ", Paper Presented at the Annual Meeting of the American Society of Criminology, Reno, NV.
23. Schehcter, S. & D. Ganley. (1995). " Women and Male Violence: The Visions and Struggle of the Battered Women's Movement ", Boston: South End.
24. Straus, M. A. (1980). "Victims and Aggressors in Marital Violence ", Am. Behav. Sci., Vol. 23: 681-704.
25. Straus, M. A. & R. J. Gelles (1986). "Societal Change and Change in Family Violence from 1975 to 1985 was Revealed by two National Surveys, J. Fami. And Vio. Vol. 48: 465-479.